

هویت انسانی و ماهیت زندگی در اشعار نازک الملائکه و فروغ فرخزاد

دکتر علی صفائی سنگری*

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان

راضیه خوش ضمیر

دکترای تخصصی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان

۵۱

چکیده

در این مقاله به روش توصیفی- تحلیلی و با رویکرد تطبیقی به بررسی مجموعه اشعار فرخزاد و الملائکه برای آشنایی با افکارشان پرداخته می شود. بررسیها نشان می دهد که تعاریف مشابهی درمورد هویت انسان و ماهیت جهان در اشعار این دو شاعر ارائه شده است که می تواند ناشی از قربات جنسیتی و جغرافیایی آنها باشد. برخی تعاریف فروغ و نازک از هویت شامل شکفتگی و طراوت، اسارت، پژمردگی و خدآگونگی است با این تفاوت که شعر فروغ برخلاف نازک به دو دوره تقسیم می شود. زندگی از نظر فروغ و نازک گاهی زندان است و گاه پوچ و بی ارزش. فروغ برخلاف نازک در نهایت با ادعای نامشخص بودن مفهوم زندگی آن را مجموعه‌ای از رفتار روزمره می دارد.

کلیدواژه‌ها: شعر فروغ فرخزاد، شعر نازک الملائکه، شعر معاصر ایران و عرب، تطبیق شعر فارسی و عربی امروز

۱. مقدمه

اگرچه مطالعه و کند و کاو درباره هویت یعنی پاسخ به پرسش من کیستم، سابقه‌ای دیرینه دارد و در آثار اندیشمندان گذشته مشهود است، این موضوع در ابعاد اجتماعی آن، یکی از اساسی‌ترین مباحث عصر مدرن و فرامدرن می‌باشد. به همین سبب بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند هویت به عنوان پدیده‌ای سیاسی و اجتماعی، محصول عصر جدید و به عنوان مفهومی علمی از ساخته‌های تازه علوم اجتماعی است که در نیمة دوم قرن گذشته به جای مفهوم خلق و خوی فردی و جمعی رواج یافته است. با وجود بررسیها، این مفهوم در فلسفه و فرهنگ اسلامی بارها تحت عنوانی مختلفی از جمله شاکله، هویت‌اسلامی، معرفت‌شناسی و مباحثی از این دست توسط ائمه اطهار، اندیشمندان اسلامی و حتی آموزه‌های قرآنی مطرح شده است. آیاتی از قرآن‌کریم و احادیث معصومین^(۴) به وجود تفاوت‌های فردی بین انسانها ناظر است که بر اساس حکمت‌هایی است که هویت افراد را شکل می‌دهد (گوهري، ۱۳۹۵: ۱۷۸)، از جمله این تفاوت‌ها، که اختلاف در هویت افراد است، تفاوت در رنگها و زبانهاست. نقل شده است که موضوع اختلاف و تفاوت‌های مردم در حضور امیر مؤمنان مطرح شد. حضرت فرمود: «علت تفاوت‌های میان مردم، گوناگونی سرشت آنان است؛ زیرا آدمیان در آغاز ترکیبی از خاک شور و شیرین و سخت و نرم بودند؛ پس به میزان نزدیک بودن خاکشان باهم نزدیک و به اندازه دوری آن از هم دور و متفاوتند که این امر تفاوت‌های فردی و هویتی انسانها را نمایان می‌سازد (سید رضی، ۱۳۷۲: ۲۶۵) که نیازمند بررسیهای معرفت‌شناسانه است.

هویت به معنای چیستی و کیستی است؛ به عبارت دیگر پرسش از کیستی و چیستی فردی و جمعی، پرسش از هویت فردی و جمعی است (جهانبگلو، ۱۳۸۳: ۱۹۹). این مقاله در صدد است تا با روش توصیفی- تحلیلی و رویکرد انتقادی به بررسی مجموعه اشعار دو زن شاعر از جامعه ایرانی و عرب بپردازد تا مشخص شود که آنان برای شناسایی کیستی انسان و چیستی زندگی چه ویژگیهایی را بیان کرده‌اند. در همین راستا به دلیل اهمیت موضوع، پس از مطالعه مجموعه اشعار این دو شاعر و یافتن مصادقه‌های مرتبط با موضوع در کل آثار به بررسی آن بخش از اشعار پرداخته شده که پس از بررسیهای اولیه دارای بیشترین شاهد برای بیان مفاهیم موردنظر است تا بتوان به انسان‌شناسی

_____ هویت انسانی و ماهیت زندگی در اشعار نازک‌الملاّکه و فروغ فرخزاد

اشعارشان پرداخت و پاسخ این سؤالات را از زبان این دو شاعر بیان کرد تا بدین ترتیب امکان آشنایی با فضای فکری حاکم در اشعارشان بهتر و بیشتر فراهم شود؛ زیرا این امر در خواندن جدید اشعار آنان، افق دید وسیعتری را در برابر چشمان مخاطب قرار می‌دهد. منظور از روش انسانشناسی این است که بر اساس رویکرد انتقادی بیاموزیم؛ کارها و تجربه‌ها، رخدادها و پدیده‌های فرهنگی را با تفکر انتقادی ببینیم و نسبت به آن حساسیت پیدا کنیم. در انسانشناسی، انتقادی اندیشیدن یعنی داشتن تفکر تحلیلی نسبت به هویت، فرهنگ و جامعه (فاضلی، ۱۳۷۶: ۱۴۱). هویت، دو نوع فردی و جمعی دارد که هر کدام دارای تعاریف و اصول اختصاصی منحصر به فردی است که پس از ذکر پیشینه تحقیق و ریشه‌شناسی هویت به تعریف هر کدام پرداخته می‌شود.

۱-۱ پیشینه، ضرورت و هدف پژوهش

۵۳

❖ دو فصلنامه مطالعات تطبیقی فارسی - عربی سال ۲، شماره ۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۵
بررسی و پژوهش درباره مباحثی نظری چیستی زندگی و کیستی انسان یا همان هویت و انواع و نظریه‌های آن، که بعضاً در متون روانشناسی و جامعه‌شناسی ریشه دارد به میزان قابل توجهی صورت گرفته است. ماهیت زندگی یا هویت انسان از جمله مباحثی است که از دیرباز در قرآن و نظریات ائمه اطهار و اندیشمندان مسلمان تحت عنوان مفاهیمی چون معرفت‌شناسی و خودشناسی بیان شده است. به دلیل حجم زیاد این آثار به ذکر نمونه‌هایی بسته می‌شود؛ از جمله مقالات و کتابهایی که به این موضوع پرداخته، عبارت است از: «تشخیص هویت انسان از منظر قرآن‌کریم، روایات معصومین(ع) و دانش ژنتیک» که در سال ۱۳۹۵ توسط مریم گوهری و دیگران منتشر شد هم‌چنین سیدرضی در کتاب نهج‌البلاغه به شرح و توضیح هویت انسانی از دید امیرالمؤمنین علی(ع) پرداخته است. علاوه بر این، مقالات متعددی درباره پژوهش و بررسی اشعار و افکار فروغ فرخزاد و نازک‌الملاّکه نوشته شده است؛ اما پس از بررسیهای مشخص شد تاکنون در مورد بررسی هویت و یا به عبارتی کیستی انسان و چیستی زندگی در اشعار فروغ فرخزاد شاعر ایرانی و نازک‌الملاّکه شاعر عرب به طور تطبیقی مقاله مستقلی نوشته نشده است. بنابراین اهمیت و لزوم پرداختن به این موضوع همواره احساس می‌شود. از جمله آثاری که به بررسی تطبیقی اشعار این دو شاعر پرداخته است، می‌توان به این موارد اشاره کرد: «زمان در شعر فروغ فرخزاد و نازک‌الملاّکه، بررسی تطبیقی دو شعر «بعد از تو» و «افغان» نوشته رضا ناظمیان، عنوان مقاله‌ای است که در آن

دارابودن دیدگاه انتقادی نسبت به مسائل اجتماعی و برجستگی عامل زمان در شعر این دو شاعر مورد تحلیل قرار گرفته است. مقاله دیگری نیز تحت عنوان «بررسی سیمای زن در آثار دو شاعر معاصر عراق و ایران، نازک الملائکه و فروغ فرخزاد» در همایش پژوهش‌های ادبی به چاپ رسیده است. دستاوردهای این پژوهش حاکی از وجود مشابهت در نگرش این دو شاعر به مسائل زنان است. «بررسی زمینه‌های نوشتاری در سرودهای نازک الملائکه و فروغ فرخزاد» از دیگر مقاله‌ها در این زمینه است که توسط روح الله صیادی‌نژاد و همکاران به چاپ رسیده است که در آن نگارندگان برآند تا به بررسی این پدیده‌روانی در سرودهای «نازک الملائکه» و «فروغ فرخزاد» بپردازند. مقاله دیگری تحت عنوان «بررسی تطبیقی تصویر مرگ در شعر فروغ فرخزاد و نازک الملائکه» از علی نوروزی و یسرا رابحی است که هدف این مقاله را بررسی تطبیقی استعاره مفهومی مرگ در دیوان فروغ فرخزاد و نازک الملائکه می‌داند. «آرمانشهر در اندیشه فروغ فرخزاد و نازک الملائکه» نوشته محمود حیدری و صمیمه زارع بیانگر این است که آرمانشهرهای شاعران صرف نظر از ملیت‌شان، می‌تواند ویژگیهای مشترکی داشته باشد. علاوه بر این مقالات، پایان‌نامه‌هایی تحت عنوان «بررسی مضمونهای مشترک اشعار فروغ فرخزاد و نازک الملائکه» نوشته احمد احمدی با راهنمایی عبدالله رسول‌نژاد در دانشگاه کردستان دفاع شده که در آن به بیان همانندیهای محیط‌درونی و بیرونی آنها پرداخته است. هم‌چنین پایان‌نامه دیگری تحت عنوان «بررسی تطبیقی رمان‌تیسم در شعر نازک الملائکه و فروغ فرخزاد» نوشته حسن جوهری و راهنمایی استاد حجت‌الله فستقری از دانشگاه سبزوار است که در آن به بررسی تطبیقی مضمونهای رمان‌تیسم در شعر این دو شاعر می‌پردازد. همان‌طور که مشاهده شد، مقاله مستقلی نوشته نشده است که به بررسی هویت فردی و جمعی در شعر این دو شاعر بپردازد.

۲. مفاهیم نظری

۱-۲ مفهوم هویت شخصی^۱

مجموع تمایلات، عادات، رسوم و طرز تلقی‌های فرد از هر موضوع را هویت فردی گویند (میرمحمدی، ۱۳۸۳: ۱۷۳). سبک زندگی نیز با هویت شخصی و یا فردی ارتباط دارد؛ زیرا روایت خاصی را که فرد برای هویت شخصی خود برگزیده است در برابر دیگران مجسم می‌سازد و مستلزم تصمیمگیری‌های روزانه درباره چگونگی پوشش،

هويت انساني و ماهيت زندگي در اشعار نازك الملانكه و فروغ فرخزاد

صرف، کار و فراغت است (گيدنر، ۱۳۹۴: ۱۲۱). علاوه بر اينها يکی از سؤالات سنتی و بسيار ريشه‌دار در فلسفه ذهن، سؤال از هويت شخصی است. اينکه من کيسنم؟ (شيخ رضائي، ۱۳۸۹: ۱۳۴)؛ به عبارت ديگر می‌توان گفت: کانون اصلی تعریف هويت بویژه از نوع فردی آن سؤال از کسيتی‌بودن است و يافتن پاسخ اين پرسش می‌تواند راهگشای فهم هويت فردی و پس از آن نقطه آغازين شناخت هويت اجتماعی خود باشد؛ زيرا خودشناسي مقدمه و اساس هويت افراد را شکل می‌دهد.

۲-۲ مفهوم هويت اجتماعی^۲

هويت اجتماعی ويزگي همه انسانها به عنوان موجوداتی اجتماعی است و از اين لحظه سرچشمۀ معنا و تجربه مردم است. هويت اجتماعی درک ما از اين مطلب است که چه کسی هستیم و ديگران کیستند و از آن سو، درک ديگران از خودشان و افراد ديگر چیست. از اين رو هويت اجتماعی نيز همانند معنا ذاتی نیست و محصول توافق و عدم توافق است و می‌توان در باب آن نيز به چون و چرا پرداخت (جنکيتز، ۱۳۸۱: ۸-۷).

۲-۳ مفهوم هويت اسطوره‌اي

قدمت مطالعه و تفکر در باب «اسطوره» تقریباً به قدمت تاریخ تفکر است. اسطوره در تمام تاریخ بخش مهمی از ذهنیت انسان را شکل داده و حتی هر اسطوره‌زدایی همراه با اسطوره‌پردازی و اسطوره‌زایی بوده است؛ زира انسان به اسطوره نیاز دارد بیش از اينکه اسطوره‌ها به او نیازمند باشد. ما به اسطوره‌هایمان نیازمندیم؛ زира هويت ما در گرو اسطوره‌هایمان است. كمتر نشانه و نمادی به اندازه اسطوره‌ها روح جمعی هر قوم و ملت را می‌شناساند. جامعه بدون اسطوره از نظر هويتی پراکنده و آسيب‌پذير است. قدرت و ضعف، حالات و تمایلات و گرایش‌های باطنی ملتها را می‌توان از طریق اسطوره‌هایشان شناسایی کرد (خسروپنا، ۱۳۸۹: ۲۰) و لذا بين هويت اسطوره‌اي و هويت فردی يکايك انسانها ارتباط عميق و ناگستنی وجود دارد.

۳. بررسی زندگی و مجموعه اشعار فرخزاد و نازك الملانكه

۱-۳ فروغ فرخزاد

با توجه به اين اصل، که انسان با گذشت زمان در صدد تغيير هويت خود برمی‌آيد و در

پی ساختن هویت و کیستی تازه‌ای برای خود است، می‌تواند در هر دوره‌ای از زندگی شخصی و اجتماعی خود با تغییرات و دگرگونیهایی در کیستی خود و معرفی خود به دیگران روبرو شود که در برخی موارد حتی می‌تواند در تضاد باهم باشند. در همین زمینه در مجموعه اشعار فروغ نیز شاهد این تکاپو در راستای ایجاد تغییر و ساختن دیگری جدید هستیم. «دنیای سایه‌ها» درمیان اشعار فروغ، شعری متفاوت است. زن در این شعر دیگر عاشق نیست؛ در واقع فروغ در این شعر بیش از دیگر اشعار خود در صدد پاسخگویی به سؤالاتی است که ناشی اندیشیدن به فلسفه وجودی و چیستی زندگی است. این اشعار نقطه عطفی است که شعر فروغ را به اشعار نازک الملائکه پیوند می‌زند. این شعر یادآور شعر «من آنا» از نازک الملائکه است که در آن در پی پاسخگویی به هویت انسان و کیستی روح آدمی است به گونه‌ای که این هدف از طریق سؤالاتی به آن پاسخ داده می‌شود که از زبان روح و غیره مطرح می‌شود؛ با این تفاوت که پاسخ فروغ به چیستی هویت آن‌گونه که از اشعارش پیداست، بیشتر بیان تجربیات شخصی خود و به عبارتی دیگر خودشناسی است که از خلال زندگی اجتماعی به آن دست یافته است. بنابراین در این شعر و در بیشتر اشعار فروغ با من فردی سروکار داریم؛ به عبارتی دیگر هویت فروغ در قالب زن و از زن‌بودن به خود خلاصه می‌شود؛ به بیان دیگر من در شعر فروغ نمونه‌ای از هویت انسانها است که از زبان زنی تنها بیان می‌شود که گاهی دچار یأس و نالمیدی می‌شود.

۳- نازک صادق الملائکه

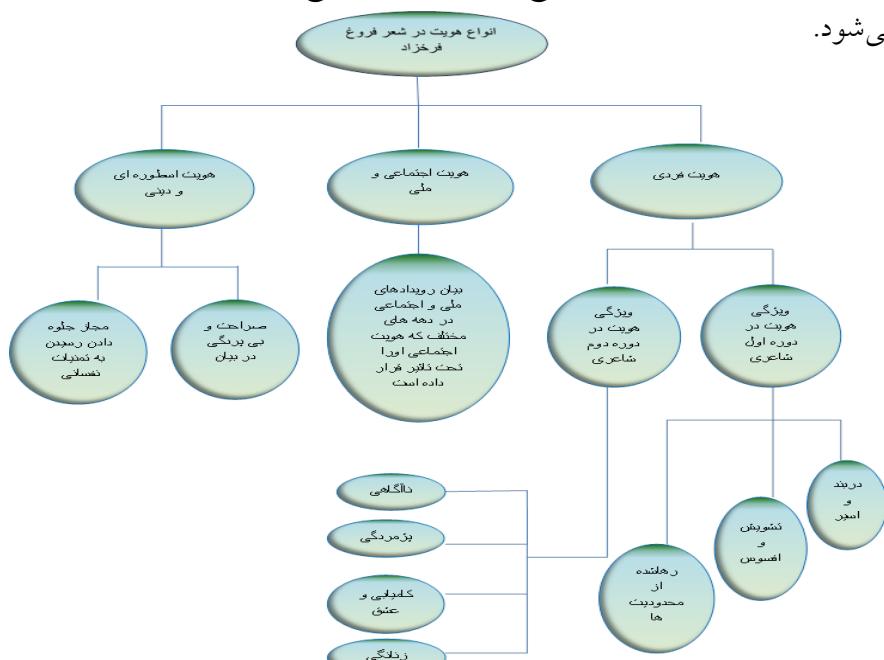
نازک صادق الملائکه مشهور به نازک الملائکه شاعر زن عراقی است که وی را در کنار بدرشاکر السیاب و عبدالوهاب البیانی، یکی از بنیانگذران شعر نوی عربی می‌دانند. برخی شعر مشهور وی (کولیرا) (وبا) را نخستین شعر آزاد در ادبیات عربی می‌دانند؛ اگرچه وی خود بعدها دریکی از کتابهایش این مسئله را رد کرده است. معمولاً نازک الملائکه را در ایران از لحاظ ابداع شعر نو در برابر افرادی همچون نیما یوشیج و از لحاظ مضمونها و احساسات شاعرانه در برابر فروغ فرخزاد می‌دانند. نازک از حیث اندیشه سیاسی ناسیونالیست مشرب بود و از نظر شعر، رمانیست به شمار می‌آمد. دکتر شفیعی کلکنی درباره شعر او، معتقد است که شعرش، ریقیق و تا حد زیادی رمانیک است. وی در سال ۲۰۰۷ در قاهره درگذشت. آثار نازک الملائکه تصویر درخشانی است

هويت انساني و ماهيت زندگي در اشعار نازک الملانكه و فروغ فرخزاد

برای بیان احساسات او و آشکار کردن درون مضطرب و سرگردانش. آثار او به دو دسته ادبی و نقدی تقسیم می شود. مجموعه های شعری او شامل ۱- عاشقه اللیل در سال ۱۹۴۷-۲- شظایا و رماد در سال ۱۹۴۹-۳- قرارالموجة در سال ۱۹۵۷-۴- شجرة القمر در سال ۱۹۶۸-۵- مأساة الحياة و أغنية للانسان (۱۹۴۵-۱۹۶۵) -۶- یغیر الوانه البحر در سال ۱۹۷۷-۷- للصلة و الثورة در سال ۱۹۷۸ آثار نثری و نقدی او: ۱- کتاب قصایا الشعر المعاصر در سال ۱۹۶۲- ۲- الصومعة و الشرفة الحمراء در سال ۱۹۶۵- ۳- سیکولوژیه الشعر در سال ۱۹۹۳- ۴- التجزیئه فی المجتمع العراقي.

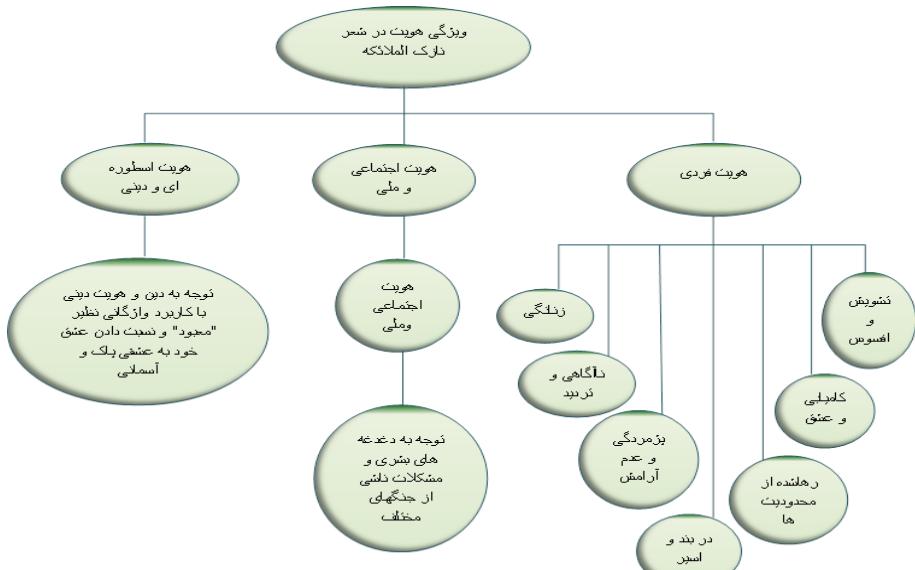
۴. انواع هويت در شعر فروغ فرخزاد و نازک الملانكه

با بررسی اشعار فروغ می توان سه نوع هويت را از خلال اشعار شناسایی کرد که با شیوه های مختلفی به بیان آنها می پردازد. که عبارت است از هويت فردی، هويت اجتماعی - ملي و هويت اسطوره ای - دینی. اشعار او از نظر درونمایه و مضمون به دو دوره تقسیم می شود. بنابراین هويت فردی او در این دو دوره براساس اصل نسبی بودن هويت، متفاوت و متغیر است. انواع هويت در شعر فروغ در شکل شماره (۱) نشان داده می شود.



شكل شماره (۱) انواع هويت در اشعار فروغ فرخزاد

نازک‌الملاّنکه در اولین مجموعهٔ شعرش کاملاً رومانتیست است به‌طوری‌که در بررسی اشعار نازک به مجموعه‌ای از عواطف و احساسات بر می‌خوریم که آنها را دقیقاً نمی‌توان تحت عنوان عشق مطرح ساخت؛ ولی می‌توان عشق را تنها عامل برانگیزاننده آن احساسات به شمار آورد (کفراوی، ۱۹۶۴: ۲۹). در شکل شماره (۲) انواع هویت و ویژگی آنها در شعر نازک‌الملاّنکه نشان داده می‌شود.



شکل شماره (۲) ویژگی انواع هویت در شعر نازک‌الملاّنکه

۵.-مفهوم هویت فردی در شعر فروغ فرزاد (دوره اول شاعری) و نازک‌الملاّنکه هویت در شعر فروغ جنبهٔ فردی دارد. وی کیستی انسان را با کیستی زنان جامعهٔ خود و به عبارتی دیگر با کیستی خود به عنوان فردی از جامعه بیان می‌کند. فروغ برای بیان هویت خود از تعبیری مانند شعلهٔ رمیدهٔ خورشید، غنچهٔ شکفتهٔ مهتاب، استفاده می‌کند. نازک‌الملاّنکه نیز در اشعارش با کاربرد واژگانی نظیره «وحله» و «متمرد» تنها‌یی و میل به طغیان را به تصویر می‌کشد.

۱-۵ کاربرد واژگان در بیان ویژگیهای هویت فروغ در دو دورهٔ شعری خود، نخست زنی عاشق و سرکش را تصویر کرد که در جامعه

هويت انساني و ماهيت زندگي در اشعار نازك الملايکه و فروغ فرخزاد

اخلاقی با تکفیر و تحقیر روبه رو شد و سپس تصویری از زن اندیشمند ارائه کرد که هويت خويشتن را می شناخت و پیرو الگوهای متعارف نبود. با مطالعه گذرای دفترهای شعری او، که در برهه های زمانی مختلف نوشته شده است بخوبی می توان به اين تلاش و تغييرات پی برد. وی با استفاده از واژگان مختلف با بار احساسی متفاوت به توصيف هويت و معرفی خود می پردازد.

۱-۱-۵ در بند و اسیر

انسان و به طور کلی زن در دوره نخست شاعری فروغ، فردی اسیر است که قید و بندهای موجود را برنمی تابد و دارای روحی سرکش و عصیانگر است.

زمن بگذر که من مرغی اسیرم / من آن شمعم که با سوز دل خویش / فروزان می کنم
ویرانه ای را / اگر خواهم که خاموشی گرینم / پریشان می کنم کاشانه ای را (همان: ۳۰).

۵۹

❖ دو فصلنامه مطالعات نظری فارسی - عربی سال ۲، شماره ۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۶

ناسک در اشعارش خود را اسیری در لایه های وجودی زندگی می داند؛ خود را مانند غریبی می داند که بازگشتی ندارد.
اسیرُ أنا فی شعبَ الْوُجُودِ / ... / سدى قد جررت قيود سنین / ... / نحن متبعان غريبان /
و كانت اقصو صه لن تعودا (الملايکه: ۲۶۳، ۱۹۹۷): من در خليج وجود هستم / زندان و بند ساليان در مقابلم صف کشیده‌اند / ما غريبانی سختی دیده‌ایم / وain حكايات را بازگشتی نیست.

وی همچنان از طریق کاربرد واژگان، میل به رهایی و طغیان را به تصویر می کشد، سکوت او حکم آرامش قبل طوفان را دارد. کاربرد "صمتُهُ المتمردُ" این سرکشی و عصیان از بند و میل به رهایی را در او بازگو می کند.

الليلُ يسألُ من أنا/ أنا سرُّهُ القلقُ العميقُ الأسودُ/ أنا صمتُهُ المتمردُ/ قنعتُ كنهی بالسكون
(همان: ۱۰۸): شب از من می پرسد کیستم / من همان راز نگران تاریکی اویم / من همان سکوت طغیانگر اویم / اعماق درونم را به سکون نقاب بستم.

۲-۱-۵ تشویش و افسوس

سرگردانی فروغ از دوگانگی است که از حس درونی و زبان شعری او ناشی می شود. هویتی که فروغ خود را با آن معرفی می کند چهره زنی است که تشویش و اضطراب، روح او را فرا می گیرد و او را از خود بی خود می کند و در دامن سکوت می کشاند.

به خدا غنچه شادی بودم / دست عشق آمد و از شاخم چید / شعله آه شدم صد
افسوس (همان: ۳۹)

این اضطراب و تشویش در شعر نازک نیز وجود دارد. او زندگی خود را روی زمین سراسر وحشت و تشویش می‌داند و افسوس گذشته را می‌خورد.
أنا تلکَ الْتِي حيَاٰتِي عَلَى الْأَرْضِ وَحْشَةً وَحَنِينًا / آه لَوْ كُنْتَ عَشْتَ مثْلَكَ فِي الْمَاضِي /
ابصرت وَجْهَكَ الْعَلَوِيَا (الملاٹکه، ۱۹۹۷: ۱۹۷)؛ من کسی هستم که زندگیم در زمین با وحشت و اندوه همراه بوده است / آه اگر مانند تو در گذشته زندگی می‌کردم / چهره باشکوه تو را می‌دیدم.

وی گاهی خود را مانند روحی می‌داند که در لازمانی و لامکانی مضطرب و سرگردان است و خواهان ایجاد گذشته‌ای نو از دل فتنه‌های موجود است که بتوان وقایع و ناعدالتی‌های گذشته را تغییر داد.

۲-۵ مفهوم هویت از دیدگاه فروغ (دوره دوم شاعری) و نازک الملاٹکه
فروغ در این دوره از زندگی خود بیان می‌کند که قبل از زن‌بودن انسان است و خود نیز علنا بعد از تولدی دیگر پرداختن به زنانگی را دلیل متوقف بودن زن هنرمند می‌داند و پایه‌های اندیشه‌اش را بر انسان بودن استوار می‌کند. (مرادی، ۱۳۹۰: ۶).

۱-۲-۵ ناگاهی و تردید
تصویری که فروغ از هویت و کیستی خود ارائه می‌کند، دچار سردرگمی است؛ حالتی که با درون خود و بیرون در تضاد به سر می‌برد که همان جامعه و معیارهای آن است. روزها رفتند و من دیگر / خود نمی‌دانم کدامینم / آن من سرسخت مغوروم / یا من مغلوب دیرینم؟ (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۱۰۳)

نازک الملاٹکه در پاسخ به سؤال من کیستم که از زبان تمام اجزای طبیعت از او پرسیده می‌شود، دچار تردید می‌شود. او دل خود را با گمان پیوند می‌زند و گمگشته‌ای می‌شود در شناخت خود.

ولفقتُ قلبی بالظنوںُ / وبقيتُ ساهمةً هنا / أرنو وتسائلي القرونُ / أنا من أكون؟ (الملاٹکه، ۱۹۹۷: ۱۰۸)؛ و دلم را با گمان گره بستم / حال من شتری گمگشته در این بیان / خیره گشته‌ام و می‌پرسند از من اعصار / من کیستم؟

_____ هويت انساني و ماهيت زندگي در اشعار نازك الملانكه و فروغ فرخزاد

۲-۲-۵ پژمردگي و عدم آرامش

فروغ در اشعار خود از سختی هایی که گریبان او را گرفته است می گوید «فشار زندگی، فشار محیط، خسته و پریشانم کرده بود. من می خواستم یک زن یعنی یک بشر باشم و دیگران می خواستند فریادهای مرا بر لبانم و نفس را در سینه‌ام خفه و خاموش کنند (جلالی، ۱۳۷۶: ۲۲).

من گلی بودم / در رگ هر برگ لرزانم خزیده عطر بس افسون / من گل پژمردهای هستم / چشمهايم چشمء خشك کوير غم / تشنئه يك بوسه خورشيد / تشهه يك قطره شبینم (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۱۶۹ - ۱۷۱).

نازك نيز پژمردگي را در اشعار خود با استفاده از کلماتی به تصویر می کشد که داراي فضایي سرد و يائس آلود است:

٦١ نحیا ولا تدری الحیاء / نحیا ولا نشکو / و نجهلُ ما البکاء / ما الموت، ما المیعاد / ما معنی السماء (الملانكه، ۱۹۹۷: ۲۹): زنده‌ایم و معنی زندگی را نمی‌فهمیم / زنده‌ایم و شکایت نمی‌کنیم / ونمی‌دانیم گریه چیست / مرگ چیست، بازگشت چیست / معنی آسمان چیست.

۳-۲-۵ کاميابي و عشق

هنجرهای جنسیتی جامعه، شاعر را به فضای آرمانی می‌کشاند که در آن بتواند فردیت زنانه خود را آزادانه ابراز کند و برای نخستین بار در شعر فارسی از احساسات نهانی زنان سخن گوید و هویت دگرگونهای را از زن بیان کند (پورشهرام، ۱۳۸۷: ۱۰۷) (رک: فرخزاد، ۱۳۸۳: ۱۸۲).

اما اين کاميابي و عشق به گونه‌ای دیگر در شعر نازك جلوه می‌کند. نازك، که در تب و تاب عشق مجازیش است، وقتی درک می‌کند که روحش با اين عشق آرامش نمی‌يابد به عشق حقيقی رو می‌آورد (پرتوى، ۱۳۹۳: ۱۰).

أنا لولاك كنتُ ما زلتُ سرّاً / خافت اللحن باهت التلوين / أنت علمتَ قلبَي المُطبِق الكف^۲ سخاءَ النَّدَى و بذلَ اللهيـب (الملانكه، ۱۹۹۷: ۵۵): اگر تو نبودی من همچنان رازی بودم / با لحنی خاموش و پنهان و رنگی پریده / تو به قلب دست بسته‌ام / سخاوت شبین و بخشش شعله را آموختی.

۴-۲-۵ زنانگي

فروغ از زنانگی خود با دریغ و درد یاد می‌کند. او می گوید من یک زن هستم، تصمیم

دارم که در شعرم «همچنان زن باقی بمانم و به هیچ وجه خیال بازگشت ندارم» (لنگرودی، ۱۳۷۸: ۱۱۵).

آن داغ ننگ خورده که می‌خندید/ برطعنه‌های بیهده من بودم/ گفتم که بانگ هستی خود باشم/ اما دریغ و درد که زن بودم (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۱۸۵).

نازک در یکی از قصایدش با نام قصیده «غسلاً للعار» به بیان ناخرسنی خود نسبت به تحمل سنتهای پوسیده‌ای می‌پردازد که زنان را در بند کشیده است. مادر در شعر او نمادی از هویت تمامی زنان جامعه اوست که بی‌اینکه انسانیت‌ش دیده شود، نابود می‌شود.

«أَمَاهٌ» و حشرجةُ و دموعُ سوادُ وَ انبجسَ الدَّمُ وَ إختلَاجَ الْجَسْمُ المَطْعُونُ وَ الشِّعْرُ المَشْمُوخُ عَشْشَ فِيهَا الطَّينُ / «أَمَاهٌ» وَ لم يسمِّعْهَا إِلَى الْجَلَادُ وَ غَدَّاً سَيِّجِيَّةُ الْفَجْرُ وَ تَصْبِحُوا أَوْرَادًا وَ الْعَشْرُونُ تُنَادِي وَ الْأَمْلُ الْمُفْتَوْنُ / فَتَجِيبُ الْمَرْجَةُ وَ الْأَزْهَارُ وَ رَحَلتَ عَنَا ... غَسْلًا لِلْعَارِ وَ سَيَّاتِي الْفَجَرُ تَسْأَلُ عَنْهَا الْفَتَيَاتُ / «إِينَ تَرَاهَا؟» فَيُرَدُّ الْوُحُوشُ قَتْلَنَاهَا / وَ كَصْمَةُ عَارِ فِي جَبَهَتِنَا وَ غَسَلَنَاهَا» (الملاٹکه، ۱۹۹۷: ۳۵۱)؛ ای مادر! نفس آخر، اشک و سیاهی و خون روان شد و جسم زخم خورده بی‌اختیار تکان خورد و لرزید و موهای فردار که گل در آنها لانه کرده، و صدای «ای مادر» که کسی جز جلاد آن را نشیند و فردا سپیده خواهد آمد و گلهای بیدار خواهند شد و بیست سالگی و آرزوهای شیرین او صدای زند ولی مرغزار و گلهای پاسخ می‌دهند: از میان ما رفت ... برای شستن لکه ننگ و فردا که سپیده برآید دخترکان از آن دختر می‌پرسند: کجا او را دیدید؟ و حشیان جواب می‌دهند او را کشیم. لکه ننگی بود بر پیشانی ما و پاکش نمودیم.

۶. هویت اجتماعی و ملی

فرخزاد در دفترهای پایانی خود با گستالت از گذشته و در پی تمایل به ایجاد تغییر در ساختار و تمایلات خویش به بیان هویت اجتماعی می‌پردازد. او در آخرین دفتر خود «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» با زمینه‌های سیاسی و اجتماعی پیرامونش به ساحت زیبایی‌شناختی ادبیات مدرنیستی و دلمنقولی‌هایش به انسان و انسانگرایی فراتر از مفاهیم جنسیت‌گرایانه گذر می‌کند.

و این منم/ زنی تنها/ در آستانه فصلی سرد/ در ابتدای درک هستی آلوده زمین/ و یأس ساده و غمناک آسمان/ و ناتوانی این دستهای سیمانی/.../ و نزدیم چه ارتفاع

_____ هویت انسانی و ماهیت زندگی در اشعار نازک‌الملاٹکه و فروغ فرخزاد

حقیری دارد / آنها ساده‌لوحی یک قلب را / با خود به قصر قصه‌ها بردند / و اکنون دیگر / دیگر چگونه یک نفر به رقص برخواهد خاست / ... / دیگر چگونه می‌شود به سوره‌های رسولان سر شکسته پناه آورد / (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۳۵).

فروغ عزلت گزیده در فردیت زنانه‌اش به مصفاف سیاست اجتماعی می‌رود. «دلم برای باغچه می‌سوزد» تمثیلی از اوضاع اجتماعی دهه چهل ایران است. (حددار، ۱۳۹۵: ۳۵).

کسی به فکر گلها نیست / کسی به فکر ماهی‌ها نیست / کسی نمی‌خواهد / باور کند که باغچه دارد می‌میرد (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۳۵).

در شعر «کسی که مثل هیچ کس نیست»، بازتاب مسائل اجتماعی و اخلاقی جامعه ایرانی را می‌توان به‌وضوح تشخیص داد.

دلم گرفته‌است / به ایوان می‌روم و انگشتانم را / بر پوست کشیده شب می‌کشم / ◇ دو چراغ‌های رابطه تاریکند / کسی مرا به آفتاب معرفی نخواهد کرد / کسی مرا به میهمانی گنجشکها نخواهد برد / پرواز را به‌خاطر بسیار پرنده مردنی است. (همان: ۳۶۵)

نازک‌الملاٹکه از جمله شاعرانی است که ادبیات را در کنار دیگر کارکردهای زیبایی‌شناسی، جولانگاه بیان واقعیتهای جامعه می‌داند. دیدگاه نازک در برابر جامعه خویش و مشکلات و تنگناهای آن دیدگاهی مسئولانه‌است و این مهمترین ویژگی اجتماعی شعر اوست (صدقی، ۱۳۹۲: ۸۳). طبع ظریف و احساس لطیف شاعر، تنها در برابر مشکلات جامعه خود واکنش نشان نمی‌دهد. وی هویت خود را در همدردی با کشورهای اسلامی از جمله فلسطین می‌شناسد.

أَنَا مَنْ غَنَّتْ دُمْوَعُ الْأَشْقِيَاءِ / وَ بَكَّتْ أَشْعَارَهَا لِلأَبْرِيَاءِ / كَمْ صَرَّعَ قَبْرَهُ ثَلْجُ الشَّتَاءِ / وَيَتَسِيمْ مَهْدُهُ شَوَّكُ الْعَرَاءِ / (الملاٹکه، ۱۹۹۷: ۸۹): من آنم که اشکهای انسانهای بدبخت را بر ترانه خواند و شعرهایش برای بی‌گناهان مowie کرد. چه بسا به زمین‌افتاده‌ای که قبرش زیر برف زمستان است و بچه یتیمی که گهواره‌اش خارهای بیابان است.

۷. هویت اسطوره‌ای و دینی

اعتراضات فروغ بر اخلاقیات سنتی و عرفیات مردانه، پایه‌های اصلی رشد فکری و اخلاقی فروغ است که در شعر گناه (همان: ص ۱۶۱) از دومین دفتر شعری او بیان می‌شود.

اگرچه هویت اسطوره‌ای از دیرباز در آثار بسیاری از نویسندهای شاعران به آن اشاره شده، ایستادگی دربرابر هویت دینی در شعر به گونه‌ای منحصر به شخص اوست که فروغ با آن روبرو می‌شود و حتی عاملی است به‌منظور تضاد با نازک الملائکه. گذار از باورهای ارزشی و اعتقادات دینی به آزادی عمل در شعر فروغ شکل می‌گیرد. گناه مفهومی دینی است که ارزیابی اخلاقیات را در تقابل آن با ثواب بر عهده دارد و فروغ با ارزشگذاری دوباره ارزشها آن را به زیر سنجش اخلاقی می‌کشاند. از سوی فروغ نقش حوا در کشاندن آدم به‌سوی شناخت هویت خود را هم از نظر دور نمی‌دارد؛ کاری که در اسطوره‌های دینی، آدم را از خدا دور و به‌سوی هویت زمینی و انسانی در واقعیت زندگی راهبرد شد. این روایت از شعر فروغ و ابیاتی که او در پایه‌شاری بر خواسته‌ها آن را به مثابه نیاز طبیعی انسان می‌سراید در نقطه مقابل باورهای دینی قرار دارد که زن از هویت مردانه آفریده می‌شود و به واسطه وجود مرد است که وجود پیدا می‌کند. او زن را منشأ همه چیز می‌داند. «عصیان بندگی» از رویارویی خردمندانه شاعر با باورهای دینی می‌پرسد؛ پدیده‌ای که در فرهنگ دینی بدععت، مذموم و گناه است (رک: فرخزاد، ۱۳۸۳: ۱۷۹)..

در این اشعار، فروغ گذاری از اسطوره آفرینش به خردمندی تاریخی دارد. فروغ با به کارگرفتن اسطوره آگاهی که باعث رانده شدن آدم از بهشت برین و هبوط آن به زمین در ادبیات دینی شده است، تاریخ‌اندیشی و اندیشه‌تاریخی را در پرسش جای می‌دهد. وی در این اشعار با زبان سؤال گونه ارزش‌های دینی و تاریخ اسطوره‌ای و آموزه‌های آخرتی را به مسلح شیدایی و جسارتی شاعرانه می‌کشد؛ اما نازک الملائکه در اشعاری که به بیان عشق خود می‌پردازد، سعی می‌کند تا عشق مادی را به صفات الهی متصف کند؛ به عبارتی دیگر او هویت دینی را برای خود تصویر می‌کند که در آن روح و عشق خود را به عشقی پاک و خدایی وابسته می‌داند. وی برخلاف فروغ در بیان هویت دینی خود بر وفا و بندگی و پاکی روح و عشق خود تأکید می‌کند:

حَبِّي إِلَهِيُّ النَّقِيُّ ظُلْمَتَهُ وَ وَفَاءُ رُوحِي الشَّاعِرِيُّ الْعَابِدِ (الملائکه، ۱۹۹۷: ۵۲۲)؛ به عشق الهی و پاک من، و به وفای روح شاعرانه و پرستشگرم ستم کردی.

نازک در برخی اشعار خود بر کلمه «المعبد» تکیه می‌ورزد تا فضایی دینی و معنوی بر عشقش بگستراند (عباس، ۲۰۰۰: ۳۵).

هويت انساني و ماهيت زندگي در اشعار نازك الملائكه و فروغ فرخزاد

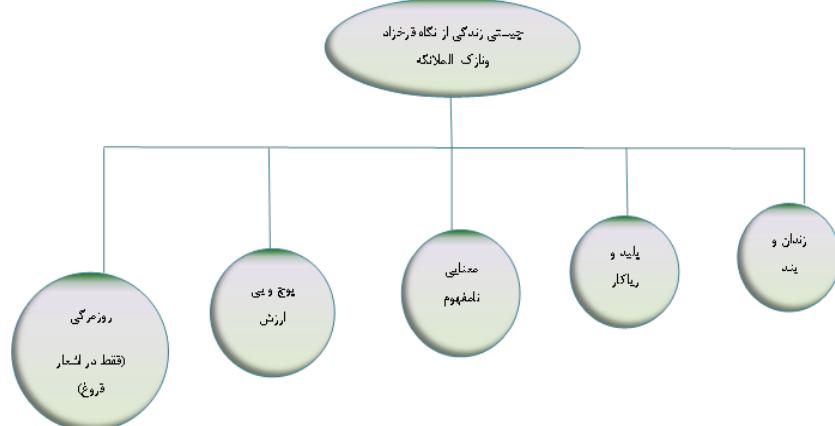
وی گاه آرزوی وصال دارد و گاه آرزوی فراق. اين تزلزل و عدم آرامش، خود بهترین گواه بر راضى نشدن او به عشق های زمینی است. او به عشقی متمايل است که از حسابهای مادی فراتر باشد و معشووقی که باعث رشد و تعالی او شود:

و ما کنت أعلم أَنْكَ إِنْ غَبَتْ خَلْفَ السَّنَنِ / تَخَلَّفَ ظَلَّكَ فِي كُلِّ
مَعْنَى / وَ فِي كُلِّ زَوْيَةٍ مِنْ رَؤَايَ / وَ فِي كُلِّ مَحْسَنٍ وَ مَا کنتْ أَعْلَمُ أَنْكَ أَقْوَى مِنْ
الْحَاضِرِينَ (الملائكة، ۱۹۹۷: ۳۲۸)؛ و نمی دانستم که اگر تو در ورای سالها پنهان
شوی / سایهات در هر لفظ و هر معنایی جانشین می شود / و پیچ و خم دیدگاه مرا
می گیری / و نمی دانستم که تو از همه حاضران قوی تر هستی.

در بسياري از اشعار نازك شاهد به کارگيري مفاهيم اسطوره‌اي هستيم؛ از جمله اسطورة هابيل و قabil که هويت انساني و اولين جنایت بشریت را به تصویر می کشد و بعد از آن به جنگهای جهانی و کشتار مردمان اشاره می کند. با اينکه نازك از اسطوره‌های بسياري در اشعارش استفاده کرده باید توجه کرد که درک آنها بسيار ساده و آسان نیست. اين شاعر بخوبی ضرورت به کارگيري اسطوره و نماد را برای بيان موضوعات اجتماعی و دردهای جامعه درک کرده و از باورها و اعتقادات ناخودآگاه جمعی کمک جسته است (علمداری، ۱۳۹۰: ۱۰).

۸ چيستی زندگی از نگاه فروغ و نازک الملائكه

ضرورت انکارناپذير شناسايی معنای زندگی در جهان امروز، که به سوی یأس و پوچی در حرکت است، بيش از پيش خود را نشان می دهد. اين امر در جوامع مختلف و بسته به نوع نگاهشان، متفاوت بوده است؛ در نتيجه معنی زندگی، به بعضی مشغوليتهای خوب و بد مبدل شده است و ملاک خوب و بد چيزی جز اصول حاکم بر هر زمانه نیست. درشكيل شماره (۳) چيستی زندگی از نگاه فروغ و نازک الملائكه نشان داده می شود.



شکل شماره (۳) چیستی زندگی از نگاه فروع و نازک الملائکه

۱-۸ زندان‌بودن هستی

این امر در شعر فروع بخوبی نمایان است. وی با توجه به حوادث زندگی و سختی‌هایی که متحمل شده است، نسبت به زندگی نگرشی مثبتی ندارد و بعضاً کلماتی را برای توصیف چیستی زندگی به کار می‌برد که از بند و زنجیر و زندان بودن زندگی حکایت دارد.

در این فکرم که در یک لحظه غفلت / ازین زندان خامش پر بگیرم / ... در این فکرم من و دانم که هرگز / مرا یارای رفتن زین قفس نیس (همان: ۲۹).
قصیده «مرايا الشمس» از نازک الملائکه از عالیترین نمونه‌هایی است که شاعر در آن به ماجراهای فلسطین می‌پردازد. وی در آن با بیانی ساده، تصویرپردازیها و جلوه‌های هنری سبک خود را به نمایش می‌گذارد. او دنیا را در زمان جنگ و ویرانی مانند زندانی می‌داند که سراسر قید و بند است و تنها راه رهایی از این قیود خون و آواز و به عبارتی دیگر اشعار اوست.

نامی علی اهداب عینی یا خریطتا و رقی فی دماني
انی نظرت لیکی اکسر قیدها زمنی نزیف دمی قناعی (الملائکه، ۱۹۹۷: ۹۵):
ای نقشه (فلسطین) بر مژه‌های چشمانم به خاک و به خونم آغشته شو. من
نذرکردم که قیدوبندها را با زمان و عمرم و خونم و آوازم بشکنم.

هويت انساني و ماهيت زندگي در اشعار نازك الملائكه و فروغ فرخزاد

۲-۸ پوچ و بیارزش دانستن زندگی

هراندازه معنای حیات، عمیقتر و گستردہ‌تر باشد، روح نامحدود آدمی را بهتر اقناع می‌کند؛ اما فروغ معتقد است که دنیا آنقدرها ارزش ندارد که به خاطر آن به سمت پرهیز از بسیاری رفتار و یا دوری از آنها کشیده شود تا بدین‌وسیله به بهشت موعود برسد. وی بهشت را در درون خود می‌داند و زندگی و هستی را رویابی بیش نمی‌داند. به سنگ تیره گوری، شب غمناک خاموشی / ... / بیا دنیا نمی‌ارزد به این پرهیز و این دوری / فدای لحظه‌ای شادی، کن این رویای هستی را (همان: ۶۹).

فروغ گاهی جهان را سراسر پوچ می‌داند که در این امر به اندیشه خیام نزدیک می‌شود:

آخرین بار / آخرین لحظه تلخ دیدار / سربه‌سر پوچ دیدم جهان را / باد نالید ومن
گوش کردم / خشن خشن برگهای خزان را / گرچه در پرنیان غمی شوم / سالها در دلم
زیستی تو / آه، هرگز ندادستم از عشق / چیستی تو (همان: ۱۸۸).

نازك الملائكه نیز به دلیل تأثیرپذیری از فروغ و داشتن اندیشه‌های مشابه در اشعارش جهان را پوچ می‌داند.

نبقى نسييرُ ولا انتهاءً / نبقي نمرُ ولا بقاءً / فإذا بالغنا المُتحنى / خلناءُ خاتمة الشقاءُ / فإذا
فضاءً! (الملائكة، ۱۰۸: ۱۹۹۷)؛ هماره می‌رویم و پایانی نیست / می‌گذریم و ماندنی
نیست / چون به آن بلندی رسیم / پنداریم که پایان رنجهاست / آن فضا!

۳-۸ نامشخص بودن مفهوم و چیستی زندگی

فروغ بعد از تعاریفی که از زندگی و چیستی آن ارائه می‌کند، خود نیز در فهم معنای آن دچار تردید می‌شود و مانند بسیاری از اشعارش با طرح سؤالاتی از چیستی زندگی پاسخ آن را بر عهده مخاطب می‌گذارد.

می‌روم اما نمی‌رسم زخویش / ره کجا؟ منزل کجا؟ مقصد چیست؟ بوسه می‌بخشم
ولی خود غافلم / کین دل دیوانه را معبد کیست (همان: ۱۲۶).

اما نازك الملائكه زندگی را مانند انسان شقی می‌داند که جام مرگ و اندوه را به او می‌خوراند. وی با بیان این سخن که می‌گوید: «نمی‌دانم حوادش تا به کجا پیش می‌رود»، نامشخص بودن مفهوم زندگی را بیان می‌کند.

ولتجرّعنی الحياةِ كؤوسَ الْ حزنِ وَ الْيأسِ ما يَشاءُ شقاها

هل سُتصغى إلى رجائى المنايا
هكذا جئت للحياة وَ ما اد
(الملاّكه، ١٩٧٧: ٢٧)

ترجمه: زندگی، جام اندوه و نامیدی را جرעה جرעה بر من می نوشاند تا آنجا که شقاوتش می خواهد. آیا رؤیاهایا به من پاسخ خواهند داد اگر آرامش و سکون آن را آرزو کنم؟ این چنین به دنیا گام نهادم در حالی که نمی دانم که رو به کجا حواشش پیش خواهد رفت؟

۴-۸ دنیای پلیدی‌ها، تنگدستی‌ها و ریاکاری

دنیای فروغ دنیایی است که در آن پلیدی، نیرنگ و فریب جایگزین بسیاری از زیبایی‌های لذت بخش شده است. دیو دروغ و ننگ جهان را فراگرفته است و از صبح روشن امیدواری خبری نیست.

اینجا ستاره‌ها همه خاموشند/ اینجا فرشته‌ها همه گریانند/ اینجا شکوفه‌های گل مریم/ بی قدرتر زخار بیابانند/.../ اینجا نشسته بر سر هر راهی/ دیو دروغ و ننگ و ریاکاری/ در آسمان تیره نمی بینم/ نوری زصبح روشن بیداری (همان: ۱۸۵). نازک، ویرانی و سقوط ارزشها و کرامات انسانی را که از پیامدهای مرگبار جنگ است به صورت ظریفی تصویر می‌کند. از نظر او این دنیا، دنیای پلیدی و جنگ، فقر و گرسنگی است

لَيْسَ إِلَّا الْدُّنْيَا مِنَ الْجُوعِ وَ الْأَفْرَرِ / عَلَيْهَا يَذْبَحُ الْأَبْرِياءُ / يَا قُلُوبُ الْأَطْفَالِ لَا تَخْفَقِي أَلَآنَ / حَيْنَا لَنْ يَرْجِعَ الْأَبْاءُ / (الملاّكه، ١٩٩٧: ٥٣): این دنیا چیزی نیست جز گرسنگی و فقر که بیگناهان را عذاب می‌دهد. ای دلهای کودکان از اشتیاق نتپید؛ چرا که پدران و مادران هرگز برنمی‌گردند.

۵-۸ روزمرگی تعریفی از زندگی

فرخزاد در اشعار پایانی خود فارغ از تمام دغدغه‌ها و تعاریفی که برای زندگی، دنیا و هستی ارائه می‌کند، زندگی را حاصلی از روزمرگیهای می‌داند؛ رفتارهایی که در طول روز آدمیان مختلف در ارتباط با یکدیگر انجام می‌دهند؛ اما در شعر نازک شاهد چنین مضمون و تعریفی از زندگی نیستیم.

زندگی شاید/ یک خیابان دراز است که هر روز زنی با زنبل از آن می‌گذرد/ زندگی شاید/ ریسمانی است که مردی با آن خود را از شاخه می‌آویزد/ زندگی شاید طفلی

هويت انساني و ماهيت زندگي در اشعار نازك الملائكه و فروغ فرخزاد

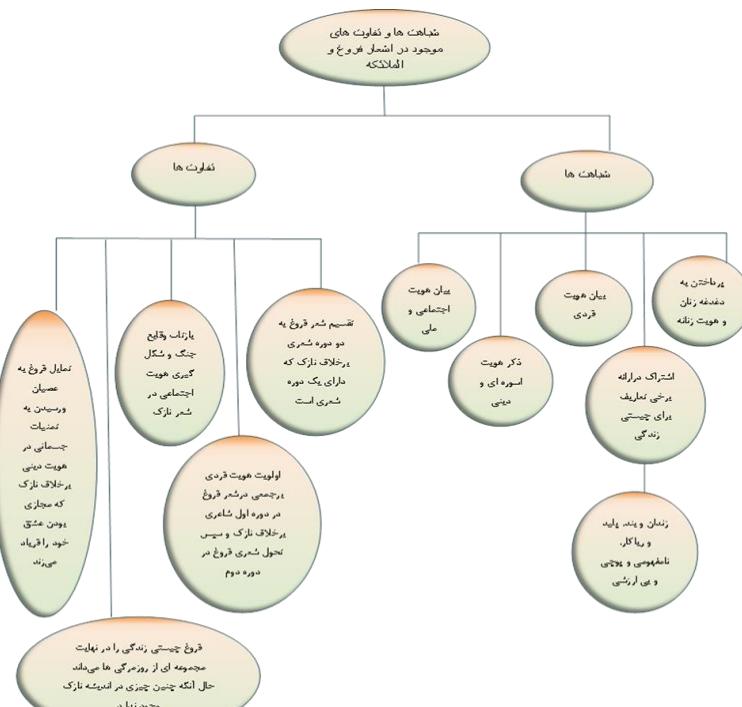
است که از مدرسه برمی‌گردد/.../ یا عبورگیج رهگذری باشد که کلاه از سر برミ‌دارد/ و به یک رهگذر دیگر با لبخندی بی معنی می‌گوید: صبح بخیر/ زندگی شاید آن لحظه مسدودی است/ که نگاه من، در نی‌نی چشمان تو خود را ویران می‌سازد/ و در این حسی است/ که من آن را با ادراک ماه و با دریافت ظلمت خواهم آمیخت (همان: ۳۲۵).

پس از بررسیهای در این مقاله می‌توان همانندیها و تفاوت‌های افکار و اشعار فروغ و نازک الملائكه را در شکل شماره(۴) به‌طور کامل و خلاصه نشان داد.

۶۹



❖ دو فصلنامه مطالعات تطبیقی فارسی - عربی سال ۲، شماره ۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۷



شكل شماره(۴) همانندیها و تفاوت‌های افکار و اشعار فروغ و نازک الملائكه

۹. نتیجه گیری

خانواده نازکه‌الملائkeh از خاندانهای بزرگ شیعی عراق و در تماس با فارسی‌زبانان بوده‌است، زمینه و مقدمات مشابه و سوابق یکسان شعر فارسی و عربی باعث شده‌است.ضمونها و اندیشه‌های یکسان و مشابهی در اشعار این دو شاعر وجود داشته باشد. آداب و رسوم حاکم بر جامعه آن روز فروغ و نازک گواه این است که مردان آن

جوامع، میدانی فراختر برای بیان عشق داشته‌اند؛ اما این دو بانوی شاعر با ندیده‌گرفتن موانع از عشق می‌سرایند. با بررسی اشعار این دو شاعر مشخص شد:

- هویت فردی در شعرفروغ نمود بیشتری دارد و به دو دوره اول و دوم تقسیم می‌شود. مراد از این دو دوره، تحولاتی است که در ساختار فکری او روی داده است. در دوره اول شاعری فروغ، هویت فردی ویژگیهایی چون شکفتگی و طراوت، اسارت، تشویش و افسوس را دارد و در دوره دوم، که تحولی در افکار او ایجاد می‌شود، دیدی انسانی و اجتماعی می‌یابد و هویت فردی او ویژگیهایی چون: ناآگاهی و تردید، پژمردگی، خداگونگی و اعمال قدرت، کامیابی و عشق و زنانگی را به تصویر می‌کشد. همین مفاهیم در شعر نازک نیز دیده می‌شود با این تفاوت که شعر او به دو دوره تقسیم نمی‌شود بلکه به صورت ترکیبی در سراسر اشعارش می‌توان این اندیشه‌ها را یافت که در خدمت شناخت هویت اجتماعی است.

- زندگی از نظر نازک و فروغ گاهی زندان است و گاهی پوچ و بی‌ارزش، سرشار ازپلیدی و تنگدستی و ریاکاری. فروغ در نهایت با ادعای نامشخص بودن مفهوم زندگی آن را مجموعه‌ای از رفتار روزمره می‌داند که انسان ماشینی شده امروزی تنها باید آن را سپری کند؛ مضمونی که در اشعار نازک دیده نمی‌شود.

- از مهمترین دستاوردهای این پژوهش می‌توان به این موارد اشاره کرد: ۱. قرابتهاي فرهنگي، ديني و جغرافيايي در نزديكى ديدگاه دو شاعر نقش بارزی ايفا می‌کند. ۲. هرچند عوامل شكلدهنه و ویژگيهای اشعار فروغ و نازک شبيه يکديگر است تفاوتهايي نيز دیده می‌شود که بيشتر در چگونگي بيان آنهاست. ۴- سرانجام با ديد مخصوص به خود تعاريفي از هویت انساني و ماهيت زندگي ارائه می‌کند که به نوبه خود متفاوت از دیگران است.

پی‌نوشت:

1. self- Identity
2. social Identity

منابع

بختياري، محمدرضا؛ «نگاهي به شعر و اندیشه فروغ فرززاد» *فصلنامه پژوهش های ادبی و*

هويت انساني و ماهيت زندگي در اشعار نازك الملائكه و فروغ فرخزاد

بلغى؛ س ۱ دوم، ۱۳۹۳، ش ۸.

پرتوى، اعظم؛ «عشق در اشعار نازك الملائكه و نيمابوشيج» پایان نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی؛ استاد راهنما: جمیل جعفری، کردستان، ۱۳۹۳.

پور شهرام، سوسن؛ «پژوهشى نو در شعر فروغ فرخزاد»، *فصلنامه بهار ادب*؛ س ۱، ۱۳۸۷، ش ۲.

جلالى، بهروز؛ در غروب ابدی- زندگینامه، مجموعه آثار متاور، مصاحبه ها و نامه ها؛ تهران: مرواريد، ۱۳۷۶.

جنکينز، ریچارد؛ *هويت اجتماعى*؛ ترجمه تورج يار احمدى، تهران: نشر پژوهش شيرازه، ۱۳۸۱.

جهانبگلو، رامين؛ «روشنفکران ايراني و هويت»، *فصلنامه مطالعات ملي*؛ س پنجم، ۱۳۸۳، ش ۲.

۷۱



حقدار، على اصغر؛ *ثرفکاوی هويت زنانه در شعر فارسى*؛ تهران: باشگاه ادبیات، ۱۳۹۵.
خسروپناه، عبدالحسین؛ «هويت اسطوره‌اي ما»، *روزنامه ايران*، ش ۴۵۷۶ به تاریخ: ۸۹/۰۵/۲۳
magiran.com/n2134994

سید رضى، محمدبن حسین؛ *نهج البلاغه*؛ تهران: شركت سهامي انتشارات، چ ۴، ۱۳۷۲.
شيخ رضائي، حسين؛ «هويت شخصى نگاهى به چند رویکرد رایج»، *نشریه نقد و نظر*؛ س پانزدهم، ش ۲، ۱۳۸۹، صص ۱۳۴-۱۵۲.

صادق الملائكه، نازك؛ *ديوان*؛ بيروت: دارالعوده، ۱۹۹۷.

صدقى، حامد و يوسف فضيلت؛ «واقع گرایى اجتماعى در شعر نازك الملائكه» *فصلنامه لسان المبین (پژوهش ادب عربى)*؛ س پنجم، دوره جدید، ۱۳۹۲، ش ۱۴.

عباس، احسان؛ *اتجاهات الشعر العربي المعاصر*؛ اردن: دارالشروق للنشر والتوزيع، ط ۳، ۲۰۰۰.

علمدارى، گوهر و افسانه مرادى؛ «استوره در شعر نیما و نازك الملائكه پيشگامان شعر جدید پارسي و تازى» *فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی*؛ ۱۳۹۰.

فاضلى، نعمت الله؛ «مرورى بر سير مردم‌شناسى در ايران» *فصلنامه مطالعات اجتماعى*؛ ش ۹، ۱۳۷۶، صص ۱۱۸-۱۴۲.

فرخزاد، فروغ؛ *ديوار*؛ تهران: اميرکبیر، چ ۷، ۱۳۵۵.

کفراوى، محمد عبدالعزيز؛ *تاريخ الشعر العربي*؛ مصر، ج ۴، ۱۹۶۴.

۱۳۹۵-۱۳۹۶، پايز و زمستان

-
- گیدنز، آتونی؛ تجدد و تشخّص جامعه و هویت شخصی در عصر جدید؛ مترجم: ناصرموفقيان، تهران: نشرني، ۱۳۹۴.
- گوهري، مريم و حميدرضا بصيرى و ديكران؛ «تشخيص هويت انسان از منظر قرآن كريم، روایات معصومین(ع) و دانش ژنتيک»، فصلنامه فقه پزشكى، س ۶، ش ۲۶ و ۲۷، ۱۳۹۵، صص ۱۷۵-۱۹۴.
- لنگرودي، شمس؛ تاریخ تحلیلی شعر نو؛ تهران: نشر مركز، ۱۳۷۸.
- مرادي، سهیلا؛ «انسان‌گرایی در شعر فروغ فرخزاد» پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی؛ استاد راهنمای: محمود درگاهی، زنجان، ۱۳۹۰.
- ميرمحمدی، داود؛ گفتارهایی درباره هویت ملی در ایران؛ تهران: تمدن ایرانی (وابسته به مؤسسه مطالعات ملی)، ۱۳۸۳.